

زندگی بر پایهٔ اعتدال

❶ فصل جهش و انقلاب

❷ علت این تحول ناگهانی چیست ؟

❸ هر چیز در طبیعت بحد اعتدال و باندازهٔ معین آفریده شده است .

❹ فرد زنده کیست ؟

❺ اجتماع زنده چه اجتماع است ؟

❻ مملکت زنده کدام است ؟



فصل جهش و انقلاب

بهار فصل انقلاب و تحول و هنگامهٔ جنبش و جوشش است. زمین مرده باز زنده میشود درختهای برهنه باز در حلهای از حریر سبز خود-نمایی میکنند، شاخه‌ها پس از سه ماه رگ‌دو و وقفه باز رشد و نمو مینمایند، نطفهٔ گل و گیاه که یک فصل تمام در رحم خاک زندانی بوده است بایک جهش خود را از زندان خاک نجات میدهد و جایی برای خود در روی زمین باز می‌کند، دشت و دانه‌های یخزده باز در حرارت آفتاب گنجهای نهانی خود را بیرون میریزند، پس از چند ماه مرگ و افسردگی باز آثار حیات که جوشش و حرکت و هیجان است در موجودات پدیدار میگردد .

چشمه‌های خشکیده باز می‌جوشد دریای آرام باز می‌خروشد، سرو و شمشاد باز سر می‌کشد، رعد فریاد می‌زند، ابراشک میریزد، نهالها بیامیخینند گلهامی‌خندند، بادها زمزمه عشق و محبت می‌خوانند، درختها بارور میشوند شاخه‌های آبتن جنین خود را بدنیا آورده آنرا در آغوش نرم و زردین خود پرورش می‌دهند .

عشق و مستی ، خنده و گریه ، جوش و خروش ، شور و نشاط که همه از آثار زندگی است تجدید می‌شود ، افسردگی و جمود و سکوت که آثار مرگ و یادگار زمستان است رخت بر می‌بندد و می‌رود .

علت این تحول نامرئی چیست؟

برای چه نیای خواب آلوده ناگهان بیدار میشود؟ علت چیست، که کاروان و اماانده طبیعت ناگهان باشور و شعفی شگفت بر اه می‌افتد و جنبش میکند؟ این همه مظاهر حیات و تجلیات وجود از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ آیا این تحول عظیم که در نتیجه غفلت ما و تکرار زیاد آن ، عادی بنظر میرسد حیرت‌انگیز و شگفت‌آور نیست؟

و کأین من آية فی السموات والارض یمرون علیها وهم عنها

معرضون (۱) .

آبادر ما وراء این تحول عظیم يك معقول قوی وجود ندارد ؟ مسلم است که این تحول عظیم بی اساس نیست ، اگر چه تمام این پدیده‌های شگفت‌انگیز معلول قدرت آفریدگار و ساخته‌دست توانای اوست اما او همیشه از راه علل و اسباب قدرت نمائی میکند. این سنت دیرین و جاودان اوست **ولن تجد لسنة الله تحویلا** علتی که این حیات نوین و

این جهش و انقلاب، مولود اوست اعتدالیست که در طبیعت پیدامیشود. در بهار آفتاب معتدل است، هوا ملایم و لطیف و جانبخش است شب و روز در حد اعتدال است نور و حرارت بحد معتدلی وجود دارد. این اعتدال هادست بدست هم میدهند و حیات نوینی را در جهان میدمند.

هر چیز در طبیعت بحد اعتدال و بقدر معین آفریده شده است

آفرینش روی پایه تعادل و اعتدال قرار گرفته است و اگر این پایه نبود کاخ خلقت متزلزل میشد هر چیزی در جهان بمقدار معینی است. سنگ، گل، گیاه، معادن، فلزات و سایر چیزها هر کدام با حفظ نسبت و ارتباط اجزاء جهان باهم اندازه معلومی دارند.

گرچه جهان پهناور اجزائی پراکنده و غیرمر بوط بهم دیده میشود اما هر ذره ای با مهمترین رکن جهان بستگی دارد، و تمام اجزاء عالم مانند حلقه های زنجیر نسبت بهم ارتباطی انفکاک ناپذیر و اتصالی ناگسستنی دارند مثلاً یک ستاره که همایاردها فرسنگ از ما دور است بزنگی ما ارتباط دارد و جو ما نیز با او یک نحو بستگی دارد یک سنگ با تمام موجودات این عالم ربط دارد و موجودات دیگر هم با او سروکار دارند این نظم و پیوند شگرف است که روز بر روز بر تحریر دانشمندان افزوده و هر روز بشر کنج کاور از جورا بکشف رازی تازه و حل معمائی نوین رهبری میکند.

در این دنیای بهم پیوند خورده هر ذره ای را که با سایر اجزاء جهان بسنجیم ناچار باید اندازه معینی داشته باشد تا نظم جهان بهم نخورد و این زنجیر از هم نپاشد. بهمین جهت خداوند حکیم هر چیزی را با اندازه خود و بحد اعتدال در طبیعت خلق کرده است تا کاخ استوار آفرینش برقرار و پابرجا بماند: آری **بالعدل قامت السموات والارض** آسمان و زمین

بر اساس اعتدال، استواز است .

برای نمونه دوماه از مواد طبیعت را تجزیه و تحلیل میکنیم :

۱- هوا، این ماده حیاتی و نعمت همه جایی از اجزائی معین بانسبتی

ثابت ترکیب شده است .

آن ازت و آن اکسیژن است. ازت نقش مهمی را در هوا داشته و وظیفه کنترل هوا را بعهده دارد، یعنی جلوحریقها و آتش سوزیهای جهانی را میگیرد اگر ازت باین نسبت و این مقدار در هوا موجود نبود بایک کبریت زدن همه جا آتش میگرفت و اکسیژنهای موجود در هوا بشکل شعله آتش همه جا را میسوزانند .

۲- آب- این ماده حیاتی بخش از اکسیژن که عنصری سوزاننده و ئیدرژن که عنصری سوزنده است بانسبت معینی ترکیب یافته است از نظر اتمی هر ملکول آب از دو اتم ئیدرژن و یک اتم اکسیژن تشکیل شده است و از نظر وزن، ئیدرژن موجود در آب $\frac{1}{8}$ وزن آبست. حالا اگر این نسبت بهم بخورد خدامیداند چه خطری را بار خواهد آورد. این یک حسابست ساده در ترکیب داخلی آب و هوا .

باز همین آب یا هوادر ترکیب مفصلتری قرار میگیرد و آن ترکیب باز جزء مر کب مهمتری میشود و همچنین ... تا برسیم بمجموع جهان . همه جاعین هدین حساب که در یک ملکول آب یا هوا کردیم وجود دارد هر جزئی از اجزاء هر مر کب چه کوچک و چه بزرگ نسبتی معین و اندازه ای معلوم دارد که اگر این نسبت و این اندازه بهم بخورد آن نظم و ترکیب نیز بهم میخورد و گاه خطراتی شدید ایجاد میکند .

قرآن هم که کتاب حقائق است این حقیقت را در موارد زیاد بیان

فرموده است که بچند آیه از آن اشاره میشود :

۱- انا كل شیء خلقناه بقدر (۱)

ما هر چیزی را با اندازه خود آفریده ایم.

۲- وان من شیء الا عندنا خزائنه وما ننزله الا بقدر معلوم (۲)

هیچ چیز نیست جز آنکه خزائن سرشارش در نزد ماست و ما چیز

با اندازه معلوم و معینی آن را فرو نمی فرستیم.

۳- وقد جعل الله لكل شیء قدرا (۳)

براستی که خدا برای هر چیز اندازه ای قرار داده است.

۴- وخلق كل شیء فقدره تقدیرا (۴)

خدا هر چیزی را آفرید پس آن را با اندازه معینی مقدر کرد .

از نظر قرآن و از نظر فلسفه این بحث جای تردید نیست که سرچشمه

همه خوشبختیها و زندگیها اعتدال و منشأ همه بدبختیها و هلاکتها بی-

اعتدال نیست بلکه میتوان گفت زندگی جز اعتدال و مرگ جز بهم خوردن

تعادل نیست . *شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

وقتی بدن ما زنده و سالم است که تمام قوا در آن به حد اعتدال موجود

باشد و اگر از این حد ، انحرافی پیدا شود سلامتی ما بخطر افتاده منجر

بهلاکت و مرگ ما میشود .

سعدی شاعر دقیق و تیزبین ما روی نظریه طب قدیم میگوید :

چند روزی بوند باهم خوش

چار طبع مخالف سرکش

جان شیرین بر آید از قالب

چون یکی زین چهار شد غالب

گرچه نظریه «چهار طبع مخالف» در طب جدید قابل قبول نیست

اما این مطلب که مرگ مولود بهم خوردن تعادل بدن است جای هیچگونه تردیدی نیست .

از آنچه تا کنون گفته شد اساس زندگی و مرگ روحی، اخلاقی، فردی، اجتماعی نیز بدست میآید .

فرد زنده کیست ؟

یک فرد وقتی بتمام معنی زنده و سالم است که دارای اعتدال جسمی، مالی، روحی، فکری، اخلاقی و سایر جهات دیگر بوده باشد. هر چیزی را که برای سعادت و پیشرفتش لازم است با اندازه خود دارا باشد.

علم، شجاعت، مزاج معتدل، عقل سالم، ثروت کافی، سخاوت به موقع، تدبیر در امر معاش، هدف صحیح، اراده محکم، داشته باشد، امید و آرزویش با عمل و همتش متناسب و نزدیک، و گفتار و کردارش با هم متشابه باشد .

بقدر لازم و اجدر خم و عاطفه و همچنین مالک عقل و اندیشه باشد، بجای خود قهر و غضب و بجای خود مهر و الفت داشته باشد، خداوند در باره یاران پیغمبر (ص) که افرادی کاملند چنین میفرماید: **والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم (۱)** آنانکه با پیامبر نسبت بکفار تند و سخت و نسبت بهم دیگر دلسوز و مهر بانند .

بقول سعدی نه چندان نرم باشد که بر او دلیر گردند و نه چندان درشت، که از او سیر شوند. اما برعکس، کسیکه حرفش بسیار است و عملش کم، آرزویش زیاد است و کوششش اندک، خرچش فراوان است و دخلش ناچیز، دنیا را گرفته و یکباره آخرت را فراموش کرده یا بعشق آخرت

از اجتماع کنار گرفته و از دنیا چشم پوشیده، تنها بجمد خود پشت گرم بوده و بحق تو کل نکرده یا دست از اسباب و وسائل کشیده و تنها بتو کل قناعت کرده است این چنین کس در تمام حالات غیر معادل بوده و رو بسقوط و نیستی و بدبختی پیش میرود. دین اسلام این چنین فردا نحرافی را ساقط و گمراه و مرده شناخته و او را سخت ملامت و مذمت کرده است .

روایت شده است که فرمودند : از ما نیست آنکه دنیا را بخاطر آخرت یا آخرت را بخاطر دنیاها کند .

باز روایت شده است که پیامبر اسلام بعدهای که تکیه بر آیه تقوی و توکل کرده از دنیا و کسب و کار و کوشش دست کشیده بودند عتاب کرد و فرمود : هر کس چنان کند که شما کرده اید دعایش مستجاب نمیشود بروید دنبال تحصیل روزی خود باشید .

و همچنین از علی (ع) روایت شده است که خدا با آنکس که نعمت میدهد دوست میدارد اثر آن نعمت و جلوه و جلال آن موهبت را در او مشاهده کند .

نیز از حدیثی که در باب امید از امام صادق (ع) روایت شده است چنین استفاده میشود که آنانکه میگویند : ما امیدواریم ولی در راه امید خود گامی از عمل و سعی برنمیدارند دروغ میگویند و خود را فریب میدهند .

روایات در زمینه نکوهش اشخاصی که از شاهراه اعتدال، انحراف جسته‌اند بسیار است و بمنظور اختصار بهمین چند روایت اکتفا شد .

اجتماع زنده چه اجتماع است ؟

يك اجتماع وقتی زنده و مترقی است که همه چیزش بجای خود و

باندازه خود باشد .

ایمان و هدف ، عدالت اجتماعی ، امانت عمومی ، خوش بینی بهم ، همه جای آن حکمفرما باشد ، ثروت بقدر احتیاج ، عرضه بقدر تقاضا ، وسائل تولید بقدر نیاز ، کار به تعداد افراد ، مساجد و معابد بقدر لازم ، وسائل تعلیم و تربیت و بهداشت باندازه کافی ، تفریحگاههای سالم و مشروع بمقدار معین در آن اجتماع بوده باشد .

وقتی اجتماع در راه سعادت پیش می رود که بقدر لازم مهندس کار-آزموده ، دکتر دلسوز و تجربه کرده ، فقیه با خلوص و بی هوس ، زمامدار عادل و رعیت پرور ، قاضی منصف و حقدوست ، اولیاء غمخوار و مهربان ، اصناف و طبقات امین و درستکار داشته باشد .

روایت بسیار جالبی از رئیس مذهب تشیع پیشوای راستان امام صادق (ع) در زمینه حیات و مرگ اجتماع و آورده شده است که از نظر جامعه شناسی بسیار ارزنده و گرانبهاست . امام (ع) در این حدیث کوتاه رشد و سقوط اجتماع را معرفی کرده ریشه اساسی سعادت و شقاوت ملت را بدست میدهد ، میفرماید:

لا یستغنی اهل کل بلد عن ثلثة یفزع الیهم فی امر دنیا هم و آخرتہم فان علموا ذلک كانوا ہمہجاً فقیہ عالم و رع و امیر مخیر مطاع و طبیب بصیر ثقة .

برای مردم هر شهری سه رکن لازم و سخت مورد نیاز است تا مردم در کار دنیا و آخرت باین سه رکن پناهنده شوند و اگر اجتماعی فاقد این سه شد بیچاره و بدبخت است (در این صورت آن جمعیت پشه های بی اراده ای هستند که هر دم بادی آنان را بجائی میکشد . یگر و زرد دست این طائفه

اسیرویک روزدر دست آن قوم، ذلیلند. باد هوس هوسبازان، باد قدرت توانگران، باد استعمار ریاست طلبان و بادهای پرخطر دیگر آن جمعیت سبک مغز را بهر کجا که بخواهند می برند)

آن سهر کن عبارتست از: فقیه دانشمند و پارسا، امیر خوب و فرمانروا طبیب بینا و مورد اطمینان.

اگر خدا نکرده اجتماع تعادل خود را از دست بدهد و محافل ضد اعتدال و فضیلت، ضد اخلاق و دین، ضد ناموس و عفت در هر گوشه ای از آن برپا شود دیگر سر نوشت شومش معلوم است.

باید فاتحه آن اجتماع را خواند که در هر نقطه اش صداستخر آزاد شنا، در هر شهرش چندین سینما با فیلمهای شهوت انگیز، در هر شهرستان ساحلیش صد هاکر کز فساد و فحشا، در مناطق حساسش کاباره های شرم آور، در خیابانهایش مغازه های علنی شرابفروشی و بالاخره در هر نقطه اش بیجاهی ازرقص و تئاتر و موسیقی و هوسرانی و مستی وجود دارد اما از آن طرف، مساجدش خالی، معاقدش ویران، مدارسش آلوده، کتاب آسمانیش مهجور، قوانین اساسیش متروک و شیرازه ملیت و وحدتش بهم ریخته است.

اجتماعی که بی نهایت فقیر، مریض، بیکار، بدبخت، ولگرد، هوسباز، خیانتگر و آشوب طلب دارد و از طرف دیگر، امنیت، آسایش، کار، وسیله تولید مال، مریضخانه مطمئن، دکنتر نوع پرست و غیر مادی، وسائل ضد بختی و ولگردی یا هیچ ندارد و یا کم دارد این چنین اجتماع بسرعت برق رو بزوال رفته و بدره سقوط ابدی پرت می گردد، در جامعه ای که حاکمش و بیدادگری سنتی همگانی و انصاف و مروت و احسان شیوه ای متروک

باشد، مظلوم پامال و ظالم گردنکش و چیره باشد، مجلات دینی اندک و تحت سانسور و مجلات شهوت انگیز و گمراه کننده آزاد و فراوان باشد. رشوه خواری و دزدی شایع باشد، فاحشه خانه سیاری چون تلویزیون همه جا دردسترس همه کس باشد، سایه ننگین جهل و نکبت بر سر اکثر مردم افتاده باشد، اشخاص فعال و درستکاری ارزش و خوار باشند در چنین جامعه جز شقاوت و بدبختی چه یافت خواهد شد؟

آیا این چنین اجتماع، مرده و متلاشی و درهم ریخته نخواهد

بود؟! . . .

مملکت زنده کدام است؟

يك مملکت وقتی میتواند در آغوش حیات و سعادت جای بگیرد که حکومت آن بر پایه اعتدال امور و تعادل شئون اجتماعی و اقتصادی و نظامی و سیاسی قرار گرفته باشد. صادرات و وارداتش بنسبتی معین، هزینه اش بقدر بودجه، و امش باندازه زمينه موجود؛ عرض و طول برنامه های اصلاحیش باندازه فعالیت ملت و دولت، و عده و نوید هیئت حاکمه اش بقدر عمل خارجی بوده باشد. فرهنگش بجای خود، اقتصادش باندازه خود، قوای اجراییه اش بمیزان خود و خلاصه همه چیزش بقدر خود و بجای خود باشد.

اما مملکتی که در انحرافات غرق شده بجای عمل همه حرف، بجای افزودن در آمد بستن مالیتهای سنگین و بالا بردن نرخ اجناس و . . . باشد این مملکت از حیات و سعادت بهره ای نخواهد داشت و بزودی ساقط و منحلط و رسوا خواهد شد.

بیائیدا فرصت باقی است، افراد خود، اجتماع خود، روح خود،

فکر خود ، جسم خود و همه شئون خود را از مرگ سیاه انحرافات نجات داده در مسیر اعتدال بسوی سعادت و حیات واقعی و جاودانی پیش برویم.



هو سبیقی سوهان روح امانت نه غذای روح

دکتر غیاث الدین جزائری

اوقات را اغنیمت بشمرید

ابوعلی سینا پس از طلوع فجر و ادای نماز صبح، جلسه درسی داشت و اول آفتاب با موردیوانی می پرداخت، روزی احساس کرد که شاگردانش خوب بمطلب توجه ندارند، علت را پرسید؛ گفتند: شب را نخفته ایم و در جلسه بزم بصبح آورده ایم شیخ متأثر شد و بگریست و فرمود: چگونه انسان عمری را که میتواند با آن دانش ذخیره کند، بیهوده بپدر میدهد؟!

«نامه دانشوران»